



Original Article

The Aesthetic Sovereignty; A Theological Approach to A Secular Concept "The National Sovereignty in the Constitution of the Islamic Republic of Iran"

Kaveh Pouladi¹ 

ABSTRACT

This study aims to achieve two objectives. Initially, it aims to elucidate the notion of national sovereignty as outlined in the Constitution of the Islamic Republic of Iran through a historical-phenomenological approach. This analysis explores the socio-political processes of the revolutionary forces, specifically the Constitutional Assembly, which resulted in a document influenced by advocates of religious and hybrid ideological viewpoints. The analysis centers on dimensions that illustrate the preeminence of Sharia over modern law, wherein law is evaluated independently of its intrinsic substance and rationale. The legal notion of sovereignty represents a meticulously structured document that, through its brevity, effectively addresses a philosophical dilemma (the conflict between determinism and free will). Nevertheless, owing to its disparate objective, neglect of a systematic legal methodology, and absence of continuity within legal institutions, this refined formulation has not been integrated into the legal domain; rather than fostering unity, it has engendered duality (the legal form itself). This essay, as the concluding segment of a tripartite analysis on national sovereignty in Iran, aims to outline the historical development of this notion. The legal form is shaped by socio-political forces and their arrangement, and it is defined by ideas articulated in a cohesive linguistic structure. This relationship offers an inside viewpoint for comprehending the legal structure. An external perspective is essential to trace the evolution of the form across history and to comprehend its connection to its origin—specifically, the heritage that underlies the form and through which force and cognition reestablish their interplay. This foundation also elucidates the continuity or rupture of a thought. The legacy of the past holds significance within the context of the life-world (Lebenswelt) and imparts historicity to it. The life-world is a product of the ego's intentionality and the resulting intersubjectivity, which is defined within a framework of linguistic, cultural, and other traditions. This place is a sedimented reality that connects past and future generations; it is an encounter through which the formation of the new and the trajectory of communal transformations are established. The analysis of the relationship between legal forms and historical heritage involves initially evaluating each form individually and subsequently in connection to other forms (the relational legal form). In the Constitution of the Islamic Republic, referred to as The Aesthetic Sovereignty, the engagement with historical legacy is both antiquarian and selective. In the Constitutional Constitution, referred to as The Janusian Sovereignty (the second segment of the study), we see a fusion of critical and ecclesiastical (antiquarian) interaction. In the period of the legal treatises (Rasa'el) composed before and after the Constitutional Constitution—

How to Cite: Pouladi, Kaveh, "The Aesthetic Sovereignty; A Theological Approach to A Secular Concept "The National Sovereignty in the Constitution of the Islamic Republic of Iran" ", Legal Research, Vol. 28, No. 111, 2025, pp: 265-286.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2022.227388.2227>

Received: 08/06/2022-Accepted: 26/06/2022

1. Assistant Professor, Faculty of Humanities & Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran
 Corresponding Author Email: kavehpouladi@uok.ac.ir



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

referred to as Sovereignty as Monarchy (the initial segment of the study)—a discernible thread of critical engagement with historical heritage emerges, wherein local contexts are examined through the lens of universal political theory. The historical development of national sovereignty is shaped by the interplay among these three kinds. The 1980 legislator inherited both forms; however, they continued the conflicts within Constitutional law and perpetuated them. They did not utilize the legal treatises (Rasa'el) from the Constitutional Revolution or their subsequent academic development, thus remaining disconnected from a systematic legal framework. This transpired because of the prevalence of Sharia arguments lacking a legal basis, which ultimately led to confusion. Ultimately, it may be emphasized that the legal form consistently has the capacity to extract purpose from one facet of the past to another and to facilitate renewal, thereby allowing for the revelation of something novel. This potential can consistently reveal history as a primary source and prompt the reexamination and evaluation of the legal framework. Contrary to this potential is the prioritization of a singular characteristic, reducing reality to that element, like to the bed of Procrustes, anticipating its Theseus.

KeyWords: National Sovereignty, Constitution, The Aesthetic Sovereignty, The Janusian Sovereignty, Sovereignty as Monarchy.



حاکمیت زیبایی‌شناسانه؛ نگرشی لاهوتی به مفهومی ناسوتی «مفهوم حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»

کاوه پولادی^۱

چکیده

نوشتار حاضر دو شریقه داشته است. نخست، جهد نموده به صورت‌بندی قانون‌اساسی ج. ا. پیرامون حاکمیت ملی نزدیک شود. بدین اعتبار، از اسلوب پدیدارشناسی تاریخی تمتع جسته تا مطالعه را در پرتو نور آورد. در این راستا، به مفصل‌بندی نیروهای اجتماعی سیاسی انقلاب (عام) و مجلس بررسی قانون‌اساسی (خاص) پرداخته که حاصل آن تدوین قانونی با حضور طرفداران منظرگاه الهی و بخشی از دیدگاهی که تلفیقی نام نهادیم، بوده است. سپس از مرتبت امر نظری حجاب‌افکنی صورت‌گرفته و دو محور تشتت زبان فقهی حقوقی و تلقی از سنخ حکومت را از نظر گذرانیده است. در فرم حقوقی، حاکمیت تأسیسی تحریری زیبا داشته؛ اما، در ساحت حقوقی سیاسی به ثنویت منتهی گشته است (فرم حقوقی فی‌نفسه). دوم، از آنجایی که نوشتار، پاره واپسین از تتبعات سه‌گانه‌ای پیرامون حاکمیت ملی در ایران است؛ در جست‌وجوی ترسیم سیر تاریخی مفهوم مزبور و گسست یا استمرار در فهم آن بوده است. بدین آیین، در بخشی به نسبت مجزای هر فرم با معرفت تاریخی روی آورده و در بخشی دیگر به نسبت پیوسته فرم‌ها با یکدیگر عنایت ورزیده است (فرم حقوقی نسبتی). حاکمیت مندرج در قانون‌اساسی ج. ا. با تاریخ مواجهه‌ای نگهبانانه و گزینش‌گرانه را تجربه نموده است. قانون‌اساسی مشروطه نیز مواجهه‌ای نقادانه و نگهبانانه با معرفت تاریخی داشته و در رسالات حقوقی آن عصر رگه‌ای از مواجهه انتقادی چشم‌نواز بوده است. نهایتاً، در این تطور تاریخی، حاکمیت ملی در منزلگاه آخرین‌اش، تعارضات قانون‌اساسی مشروطه را مرتفع نموده و بدان استمرار بخشیده است. همچنین، بهره‌ای از رسالات حقوقی و سنجش‌های موجود در آن نبرده است.

کلید واژگان: حاکمیت ملی، قانون‌اساسی، حاکمیت زیبایی‌شناسانه، حاکمیت ژانوسی، حاکمیت به‌مثابه سلطنت.

استناد به این مقاله: پولادی، کاوه، «حاکمیت زیبایی‌شناسانه؛ نگرشی لاهوتی به مفهومی ناسوتی «مفهوم حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۸، شماره ۱۱۱، مهر ۱۴۰۴، صص: ۲۶۵-۲۸۶.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2022.227388.2227>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

۱. استادیار، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

ایمیل نویسنده مسئول: kavehpouladi@uok.ac.ir

Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

هَلْدِرلین در فرازی از سروده‌هایش، بیان می‌دارد؛ *آن چنان بخواهی ماند که آغاز نمودی*. سخنی ژرف، گویای ستیزه انسان در بستر زمان و آنچه از آن سر برمی‌کشد. هرچه از گذر زمان درآید، وجودی را برخواهد ساخت. فهم مفاهیم در گذرگاه زمانی و در میانه استمرار آغاز و گسست از آن صورت می‌پذیرد. زین‌رو، عبارت فوق، امکان آغازهای آغازی دگر را نیز ارزانی می‌دارد؛ هر سنخ آغاز در تعیین نسبت با گذشته به صورت سلبی یا ایجابی قرار می‌گیرد. باری، آینده، گذشته است؛ هر مفهومی در نسبت با چنین میراثی درون‌مایه‌اش را بازمی‌یابد و نطفه‌های سنجش‌گری و تمایزگذاری میان تعینات متکثر ریشه از آن می‌گیرد. نکته ظریف، چگونگی به درک سپردن میراث برآمده از گذشته است. چنین میراثی در فرم حقوقی حک شده و می‌توان با کوشش فراوان آن را فاش نمود؛ هرچند سهل است و ممتنع. می‌توان میان خطوط مفهومی مزبور و نوشتار پیش‌رو نسبتی برقرار نمود و حکاکی گذشته را بر پیکره امروزین «حاکمیت تأسیسی ایرانی» به مثابه یک تعین خاص تاریخی، بازجست. دریافت از چنین مفهومی در نسبت با گذشته، فرم حقوقی را سبب شد که بر تنسيق مناسبات و نحوه تصمیم‌گیری جمعی سایه بگستراند. در پاره‌های پیشین تتبع با اتکا به فرم حقوقی، گذرگاه‌هایی از بحث را برجسته نمودیم. در پاره نخست، مواجهات با حاکمیت ملی در رسالات حقوقی صدر مشروطه را پی‌گرفتیم؛ تحریرات که در بستر تاریخی‌شان رفته‌رفته به مفهوم حاکمیت ملی دقت فزون‌تری بخشیدند و با تمتع از اندیشه سیاسی جهان‌شمول به امر محلی اندیشیدند.^۱ در پاره دومین به قانون اساسی مشروطه به مثابه نخستین تجربه قانون‌گذاری نظر افکندیم و دلایل ناهمساز بودن حاکمیت تأسیسی مندرج در آن در نسبت میان فرم، اندیشه و ترکیب نیروهای سیاسی اجتماعی را مورد ارزیابی قرار دادیم.^۲ برخلاف رسالات حقوقی که به سبب ترجمه کتب فلسفه سیاسی و تحلیل‌های حقوقی آکادمیک درون‌مایه آن جلا داده شد و می‌توانست تمهیدات درخوری برای فرم آتیه حقوقی فراهم آورد؛ قانون اساسی مشروطه با سیاست درآمیخت و در نتیجه عدم تعادل در کارکردهای حقوقی و تفوق یکی از چهره‌های حاکمیت بر دیگری را موجب گردید. در دو پاره مزبور، بررسی در درون فرم حقوقی (رسمی/دکترین) شکل گرفت. به لسان سوسوری، تتبع در سطح همزمانی^۳ بود؛ اما پاره سومین تتبع در سطح درزمانی^۴ خواهد بود. بدین آیین، در پی آنیم فرم حقوقی را در سیر تطور تاریخی‌اش حول محور حاکمیت ملی مورد مذاقه قرار دهیم. بر این بنیاد، چنین پرسشی قابل درنگ نمودن است که تجربه دومین قانون‌گذاری اساسی در ایران (۱۳۵۸ ه. ش) در باب حاکمیت ملی استمرار همان منظرگاه سابق بوده یا آغازی دگر را نوید می‌دهد؟ به سخنی باریک‌اندیشانه، چگونه نحوه مواجهه فرم جدید حقوقی با میراث گذشته عینیت یافته است؟ جهت پاسخ بدین امر، نخست باید ساخت درونی فرم حقوقی را بر محوریت حاکمیت ملی از نظر بگذرانیم و در آن بسان پاره‌های پیشین، ترکیب نیروها و اندیشه مندرج در فرم را ترسیم نماییم. دوم، نسبت فرم حقوقی و میراث تاریخی را تعیین کنیم و جهت روشنایی بخشیدن به سیر تاریخی بحث،

۱. نک: پولادی، کاوه، «حاکمیت به منزله سلطنت؛ مصداقی در جایگاه مفهوم "اندیشه حاکمیت ملی از مواجهات آغازین تا استحاله آن در رسالات حقوقی عصر مشروطه"»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۵، شماره ۱۰۰، ۱۴۰۱، صص ۳۵۳-۳۸۳.

۲. نک: پولادی، کاوه، «حاکمیت ژانوسی؛ مفهوم‌پردازی حاکمیت ملی در قانون اساسی مشروطه»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۱، ۱۴۰۳، صص ۲۱۱-۲۲۸.

۳. Synchrony

۴. Diachrony

جهت مطالعه تفصیلی، نک: سوسور، فردیناند، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس، ۱۳۸۲، صص ۱۱۷-۱۳۵.

نسبت دو تتبع پیشین با معرفت تاریخی را نیز مورد اشاره قرار دهیم. النهایه، با ترسیم فرم حقوقی به صورت فی نفسه و بیان نسبت‌های مجزای هر کدامین از مراحل تاریخی حاکمیت ملی، به سوی نسبت‌های توأمان آنها ره می‌سپاریم تا سیر حرکتی این مفهوم در ایران معاصر در پرتو نور آید. بدین واسطه، این تتبع رویکردی درونی برونی خواهد داشت؛ دیدگاهی درونی به فرم و منظرگاهی برونی بدان در نسبت با معرفت تاریخی و همچنین دو فرم پیشین تاریخی‌اش.

۱. تمهیدات روش‌شناختی؛ نسبت‌های مفهومی و معرفت تاریخی

۱.۲. حرکت از درون به سوی برون فرم حقوقی

در پاره‌های پیشین، بنا را بر این نهادیم تا با پیش‌بردِ تتبعات، روش‌شناسی نیز ژرفا یابد. زین‌رو، در دو پاره گذشته، برحسب مسئله مطروحه نسبت‌های مفهومی فی‌مابین فرم حقوقی و امر مادی (نیروهای تأسیس‌گر) و امر نظری (اندیشه یکپارچه‌گر) برقرار نمودیم.^۱ کنون، در مطالعه حاضر، می‌باید مؤلفه «میراث گذشته» را به بحث بیفزاییم. از این حیث که ما در پی تطور تاریخی مفهوم حاکمیت ملی حرکت آغاز نمودیم، ضرورت پرداختن بدین مؤلفه مشخص می‌گردد. فرم حقوقی به واسطه نیروهای اجتماعی سیاسی و نحوه آرایش آنها تأسیس می‌گردد و از رهگذر اندیشه در قالب زبانی یکپارچه تعین می‌یابد. چنین نسبتی، منظرگاهی درونی در فهم فرم حقوقی است؛ اما، جهت شناسایی حرکت فرم در طول تاریخ، منظرگاهی بیرونی ضرور خواهد بود و چگونگی مواجهه با نقطه آغازین. به سخن دیگر، میراثی که در پس‌پشت فرم قد برافراشته و با پشتوانه و در نسبت با آن است که نیرو و اندیشه، ترکیب خود را بازمی‌یابند. همچنین بر مبنای آن است که استمرار یا گسست یک مفهوم فهمیده می‌شود. میراث گذشته، در پس نسبت‌های فرم‌ساز مستتر بوده و سبب تکرر فرم‌های حقوقی شده است. نسبت‌های مفهومی مذکور الگوی عامی خواهند بود که در سیاق اجتماعی متکثری قابل بهره‌مندی‌اند و ما آن را در زمینه خاص ایرانی‌اش به کار می‌بندیم. تمام نیروها، چه آنانی که فرم را تأسیس می‌نمایند و چه نیروی مادی که در شکل‌دادن به فرم، نقشی ندارند (نیروی فراموش‌شده)، در نسبت با گذشته تاریخی قرار دارند. سنخ نخست، جریان حاکم را شکل می‌دهد و به مرتبت فرمانروایی صعود می‌نماید و سنخ دومین، با وجود کنش‌مندی به مرتبت فرمان‌بری سقوط می‌کنند. نیروی مادی اخیر در نظام حقوقی تأسیس‌شده به واسطه کنش مدنی، اسباب بر ملا نمودن تعارضات درونی فرم، پیش نهادن مسائل پیچیده، بازنگری و حتی انقلاب اجتماعی علیه فرم موجود را فراهم می‌آورند. این اثرگذاری، شکل دمکراتیک برخورد نیروهای فرم‌ساز و فراموش‌شده‌اند؛ اما، در صورت غیردمکراتیک‌اش، چنین مواجهه‌ای به خشونت و سرکوب منتهی می‌گردد. در تتبع پیش‌رو، بر رسیدن نیروهای اجتماعی سیاسی فرم‌ساز مطمئن‌نظراند. اشتراک هر دو نیرو در مواجهه با میراث گذشته و افتراقشان در قرائت از آن است. میراث گذشته در چارچوب زیست جهان^۲ معنا می‌شود و بدان تاریخت^۳ می‌بخشد. زیست‌جهان به منزله امری داده‌شده، حاصل حیث‌التفاتی^۴ اگو و اشتراک بین‌الاذهانی^۵

^۱. پولادی، پیشین، صص ۲۱۷-۲۱۸.

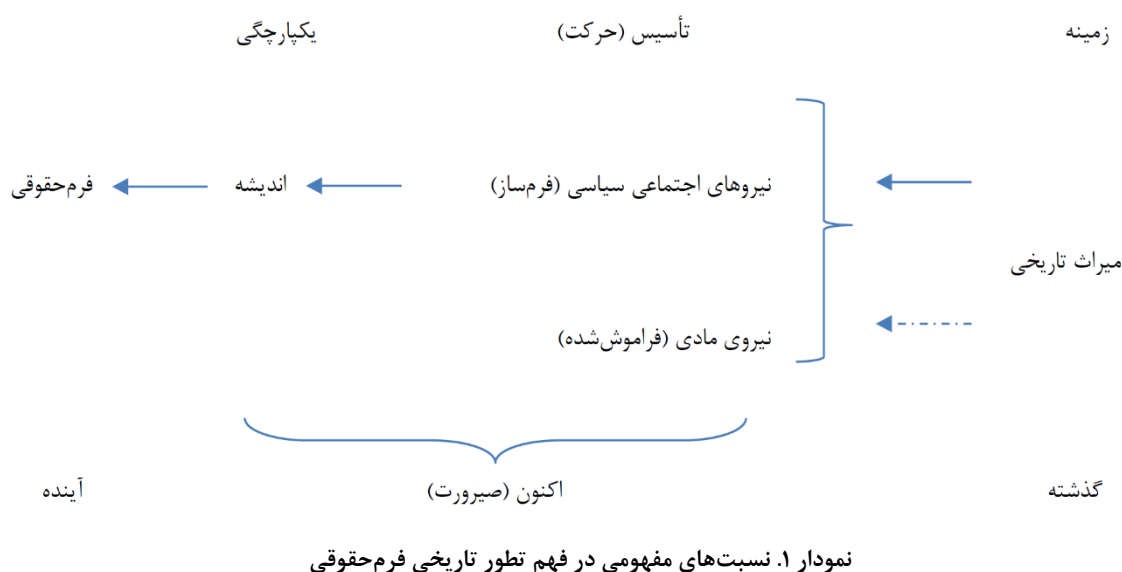
^۲. Life-world

^۳. Geschichte

^۴. Intentionality

^۵. Intersubjectivity

برآمده از آن است که در شبکه‌ای از سنت‌های زبانی، فرهنگی و غیره متعین می‌گردد.^۱ چنین فضایی امر رسوب‌شده‌ای است که نسل گذشته و آینده را به هم پیوند می‌دهد؛ مواجهه‌ای که شکل‌پذیری امر جدید و تغییرات آتیه جمعی در نسبت با آن، مسیر خود را باز می‌یابد.^۲ به کلام گوته‌ای، آنچه از پدران خود به ارث برده‌اید، چنان در اختیار بگیرید که گویی از آن شماست.^۳ از این حیث، گذشته به مثابه آغاز می‌تواند بارها احیا و مورد سنجش قرار گیرد. فرم حقوقی حاصل سویه‌ای از حیث‌التفاتی است که به تجربه درمی‌آید و همواره با قصد نسبت خاصی از گذشته همراه است. در این نسبت، فرم در گذشته خود را باز می‌گسترده یا گذشته را به همان‌سان پذیرا می‌گردد. تتبع پیش‌رو، با افق پدیدارشناسی تاریخی در ساحت حقوق درهم می‌آمیزد و با این اسلوب، در صدد فهم نسبت‌های مفهومی با محوریت حاکمیت ملی گام برداشته است.^۴



۱.۳. مواجهات با میراث گذشته؛ حصول معرفت تاریخی

پیرامون نحوه مواجهه با گذشته و معرفت تاریخی حاصل از آن می‌توان پنج قسم را قصد نمود. نخست، مواجهه نگهبانانه است که با گذشته به مثابه یک امر بی‌نقص و کامل مواجه می‌گردد و گویی ما به منزله کاهنان معبد گذشته، می‌باید از آن پاسداری به عمل آوریم. بدین‌سان، گذشته به مرتبت تقدس برکشیده می‌شود و آدمی در برابر آن حقیر به نظر می‌آید. در کلام نیچه‌ای، چنین مواجهه تاریخی، نفیس‌گونه (دیرینه)^۵ نام می‌گیرد که گویی روح آدمی در درون اشیای

۱. نک: هوسرل، ادموند، *تأملات دکارتی*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، صص ۱۸۴-۱۹۵.

۲. Husserl, Edmund, *The Crisis of European Sciences and Transcendental Phenomenology*, Translated by: David Carr, Evanston: Northwestern University Press, 1970, P 71.

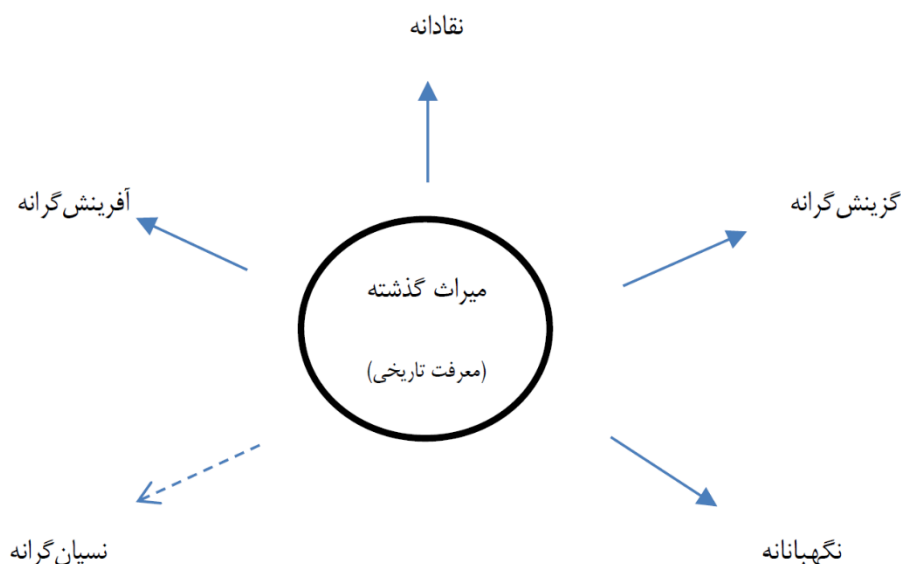
۳. کوفمان، والتر، *کشف ذهن؛ گوته، کانت و هگل*، جلد ۱، ترجمه سهراب ابوتراب و فریدالدین رادمهر، تهران: چشمه، ۱۳۸۵، ص ۹۰.

۴. جهت ملاحظه تحلیل پدیدارشناسانه متفاوت از نسبت زیست‌جهان و گذشته در منظرگاه علوم اجتماعی، نک:

Schutz, Alfred. *The Phenomenology of the Social World*, Translated by: Fredrick Lehnert, Evanston: Northwestern University Press, 1967, PP 207- 214.

۵. Antiquarian

گذشته دمیده شده و در آن منزلگاهی برمی‌گزیند.^۱ مواجهه دومین، گزینش‌گرانه است که با تاریخ نه در کلیتش، بل با بخش‌هایی از آن روبه‌رو می‌شود که به اقتضای وضعیت به‌جای کل تاریخ تکیه می‌زند. گویی تاریخ از هنگامه‌ای خاص آغازیده و همه‌چیز می‌باید با آن نقطه آغاز در پیوند باشد یا صرفاً برش‌هایی از آن برگزیده و مابقی به خاک سپرده می‌شود. امری که به‌سان رادعی بر سر آغازگاه‌های تاریخی دگر قرار می‌گیرد و گزاره‌های مخالف با خود را تحریف می‌نماید. باین‌حال، چنین مواجهه‌ای در اشکال جزئی‌اش، گاهی می‌تواند به منفعتی منجر شود و تغییری را ایجاد نماید.^۲ مواجهه‌ای دگر، نقادانه است که در آن گذشته نه امری مقدس بل قابل آموختن و سنجش است؛ گذشته تنها یک برهه است به‌همان‌سان که اکنون نیز. هنگامه فراتر رفتن از مرتبه نقادی، تاریخ را وارد مرحله‌ای جدید می‌سازد که مواجهه آفرینش‌گرانه را شکل می‌بخشد و موجب گسستی در مناسبات بنیادین زیست جمعی می‌گردد و برای این مهم می‌باید بر شانه‌های شناخت و سنجش قرار گیرد تا بتواند آینده را درنوردد. مواجهه واپسین نسیان‌گرانه است. میان ملت و رخدادهای تاریخی از سرگذرانده‌اش، حجابی حاصل می‌آید که گویی آنان همواره در وضعی به سر می‌برند که بدون زمینه‌اش بدان می‌نگرند و نسبت تاریخی قطع می‌گردد. به‌کلام دگر، وضعیتی است غیرتاریخی نسبت به وضعیت تاریخی یک ملت. بدین‌سان تکرار مکرر اشتباهات، مجازات فراموشی‌شان می‌گردد. میان این مواجهات فوق‌الاشاره، نه مرز قاطع بل التقاط در جریان است. توضیح اینکه همواره چنین نیست که مردمانی در یک مواجهه به سر برند و ممکن است در تطور تاریخی جمعی‌شان مواجهه تغییر یابد. این امر گویای آن است که تاریخ وجهی تکاملی ندارد، بل دارای سویه‌های نوشوندگی است. مواجهات پنج‌گانه مزبور، لزوماً سویه‌ای مثبت یا جلوه‌ای منفی ندارند. آنچه به آنان معنا می‌بخشد، شیوه تجلی‌شان در رخدادهای تاریخی است.



نمودار ۲. مواجهات با میراث گذشته

^۱ Nietzsche, Friedrich. *Untimely Meditations*, Translated by: R. J. Hollingdale, Cambridge: Cambridge University Press, 1997, P 73.

^۲ بسان خوانش متأخر مفسران حقوق رم در راستای استقلال جمهوری‌های ایتالیا از امپراطوری، نک: اسکینر، کوئنتین، *بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن*، جلد ۱، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه، ۱۳۹۳، صص ۳۵-۴۷.

۲. مرتب‌ت‌ امر مادی؛ تأسیس و نیروهای اجتماعی سیاسی

۲.۱. مفصل‌بندی نیروهای عام انقلاب و خاص مجلس بررسی نهایی ق. ۱

برحسب مفهوم حاکمیت ملی، بنا داریم آرایش نیروهای اجتماعی سیاسی انقلاب را از یکدیگر بازشناسیم (ترکیب عام) و از آن راهی به سوی آرایش «مجلس بررسی نهایی طرح قانون اساسی» بجویم (ترکیب خاص). در پی نفی نظام سلطنتی، طیف نیروهای فرم‌ساز قانون اساسی مشروطه (سلطنت، شریعت و مشروطیت) دچار استحاله گردید و ترکیب جدیدی از نیروها سر برآورد. می‌توان این نیروها را به سه منظرگاه «اراده ملی»^۱، «اراده الهی» و «تلفیقی» قابل تقسیم دانست.

منظرگاه نخست، طرفداری از حاکمیت ملی و اندیشه سکولار را پیشه نمود. می‌توان عمدتاً روشنفکران و سیاستمداران لیبرال، احزاب ملی و طرفداران آنان (برخی از اقشار متوسط شهرنشین) را در این جرگه گنجانده. ایشان در شیوه اداره کشور بر دموکراسی پارلمانی تأکید داشتند.^۲ همچنین در ذیل این قسم، روشنفکران و احزاب چپ نیز نام‌بردارند که از حق بر تعیین سرنوشت ملت‌ها به منزله اصلی فرازین مدافعه به عمل می‌آوردند.^۳

منظرگاه دومین به‌جانب اصالت شریعت و حاکمیت الهی کشیده شدند که عمدتاً از سه نیرو جان می‌گیرد: نیروی نخست، متشکل از روحانیونی بودند که قرائت سیاسی از اسلام داشتند. اینان با طرح ولایت‌فقیه آیت‌الله خمینی همراه بودند و از شاگردان و پیروان ایشان به حساب می‌آمدند.^۴ (خوانش تشیع سیاسی). بدنه سنتی جامعه، نیروی دوم این منظرگاه را برمی‌سازد که نیروی مادی عظیمی برای انقلاب مهیا نمودند. جبهه روحانیون به اعتبار اشتراک در اعتقادات دینی، توان بسیج آنان را به‌دست آوردند (خوانش دینی توده‌ای). نیروی سومی که در این جرگه قابل طبقه‌بندی‌اند، بازاریان بودند که تحت‌الوای باورهای مذهبی، روحانیت و رهبری انقلاب قرار داشتند و در پیروزی آن نیز نقش اقتصادی پررنگی را عهده‌دار بودند.^۵ برگزیدن «جمهوری اسلامی» به عنوان سنخ حکومت، این طیف را در جایگاه برجسته‌ای می‌نشانده.

منظرگاه سومین، در میانه دو ساحت فوق درون‌مایه خویش را باز می‌یابد. بدین معنا که برخی از این جریان‌های سیاسی، اصالتاً ریشه در منظرگاه اراده ملی یا الهی دارند؛ اما به سبب قرائت خاصشان از مسائل سیاسی و اجتماعی، خود را به مثابه جریان مستقل عرضه نمودند. این نیروهای تلفیقی متشکل از سه طیف‌اند؛ بخشی انشعابی است از منظرگاه نخست و نیروهای ملی و لیبرال که به سبب اعتقاد به پیوند دین و سیاست و همچنین تعلق به ایران دوستی، جریان نهضت آزادی را تشکیل دادند.^۶ (خوانش ملی مذهبی). بخشی دیگر از نیروهای مارکسیستی (چپ) منشعب شدند که بسیاری از واژگان و اندیشه‌های این طیف، به شکل اسلامی‌اش عرضه گشتند و برخی از روشنفکران و گروه‌های طیف اسلامی نیز در پی

۱. قابل به‌بازگفتن است که نباید اراده ملی را با امر دمکراتیک خلط نمود. میان امر اخیر و اندیشه ایرانی به سختی می‌توان نسبتی یافت.

۲. نک: میلانی، محسن، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی؛ از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳.

۳. از این طیف می‌توان به حزب توده ایران اشاره نمود. نک: آبراهامیان، پروانه، *ایران میان دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، صص ۳۲۷-۳۲۸ و همچنین از دیگر نیروهای این طیف، نک: بشیریه، حسین، *دیباچه‌ای بر جامعه-شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۱، صص ۳۲-۳۳.

۴. جهت مطالعه پیرامون دسته‌بندی روحانیون پیشا انقلاب، نک: سمیعی، محمد، *نبرد قدرت در ایران*، تهران: نشر نی، ۱۴۰۱، صص ۵۵۷-۵۶۱.

۵. امانت، عباس، *تاریخ مدرن ایران*، تهران: کتاب پارسه، ۱۳۹۷، ص ۱۴.

۶. نک: جعفریان، رسول، *جریان‌های مذهبی - سیاسی ایران سالهای ۱۳۳۰-۱۳۵۷*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰، صص ۲۰۶-۲۲۱.

سنخی از امتزاج میان اصول اسلامی و مارکسیستی برآمدند.^۱ ردپای ادبیات مزبور در برخی مضامین و آرمان‌های قانون اساسی آشکار است. این طیف، امر دینی را با روحیه انقلابی درآمیخته و از آن وسیله‌ای برای تغییر سیاسی بهره می‌بردند. آنان دین را از روحانیت تمیز می‌دادند و به سنجش اسلام روحانیتی می‌پرداختند (خوانش دینی ایدئولوژیک من‌های روحانیت). جریان سومین از منظرگاه الهی منشعب می‌گردد؛ طرف‌داران این طیف هم‌آشنایی با علوم جدید داشتند و هم‌دارای زمینه‌ای مذهبی بودند و از طریق خوانش اسلام انقلابی (عمدتاً از طریق آموزه‌های شریعتی) وارد جریانه مبارز گردیدند. باوجود اینکه این طیف متأثر از خوانش ایدئولوژیک بود؛ اما، به‌سوی روحانیت کشیده شده و به صف خوانش تشیع سیاسی نزدیک گشتند (خوانش اسلام انقلابی روحانی‌محور).^۲

تمام جریان‌های مزبور (ترکیب عام) که سهمی در انقلاب داشتند، بر سر انتخاب نوع حکومت و تفاوت در مواضع سیاسی از جریان اصلی جدا شدند و امکان ورود به «مجلس بررسی نهایی طرح قانون اساسی» را نیافتند (نیروی مادی فراموش‌شده).^۳ نهایتاً، قانون اساسی حاصل مشارکت بخش خاصی از نیروهای اجتماعی سیاسی بود. این نیروها شامل خوانش تشیع سیاسی (منظرگاه الهی)، اسلام انقلابی روحانی‌محور، خوانش ملی و مذهبی (منظرگاه تلفیقی) می‌شدند. اغلب ترکیب خاص ذکرشده بر دیگر نیروها، نهادهای جدید قانون اساسی را تأسیس نمود. ترکیب سه‌گانه فوق دارای سهم برابری در کرسی‌های مجلس بررسی نبودند. اکثریت این کرسی‌ها از آن نگرش اول و دوم گشتند و کرسی‌های اقلیت نیز از نگرش سومین برگزیده شدند. از ۷۳ تن اعضا مجلس ۶۰ تن روحانی و عضو حزب جمهوری اسلامی یا جامعه روحانیت مبارز تهران و یا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بودند. بقیه نیز از اعضا و هواداران نهضت آزادی شمرده می‌شدند.^۴ به اعتبار حقوقی، مفهوم حاکمیت در مجلس بررسی، محل برخورد نیروهای اکثریت و اقلیت است که این ثنویت خود را در چندگانگی نهادهای مبتنی بر قانون اساسی آشکاره نموده‌است.^۵ شایان عنایت است که میزان آشنایی اعضای مجلس از علوم جدید و بالخصوص حقوق و علوم اجتماعی بسی اندک بود. توضیح آنکه از مجموع اعضای مجلس بررسی، ۱۶ تن دارای تحصیلات عالی (علوم جدید) و در این میان ۸ تن علاوه بر تحصیلات قدیم، دارای تحصیلات جدید نیز بودند. همچنین تعداد ۶ تن تحصیلات مرتبط با حقوق و علوم اجتماعی را در سوابق خود داشتند.^۶ بدین‌سان، ترکیب اکثریت/اقلیت مذکور با سوابق علمی‌شان، برداشت حقوقی (مدرن) را به‌دنبال می‌آورد که بناست به‌منزله ابزاری در اختیار شریعت قرار گیرد و به قانون دیگرگونه‌ای مبدل گردد. گزاره‌های فوق‌الذکر، تمهیداتی را برمی‌سازد تا توان ورود به مذاکرات مجلس بررسی پیرامون حاکمیت تأسیسی فراهم گردد.

۱. جهت مشاهده احزاب این طیف، نک: همان، صص ۲۳۱-۲۳۵ و از دیگر نیروها، جریان حسینیۀ ارشاد در دورۀ دوم بر پایه آموزه‌های علی شریعتی نیز قابل ذکر است. برای ملاحظه نمونه این آموزه‌ها، نک: شریعتی، علی، **تشیع علوی و تشیع صفوی**، مجموعه آثار ۹، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱.

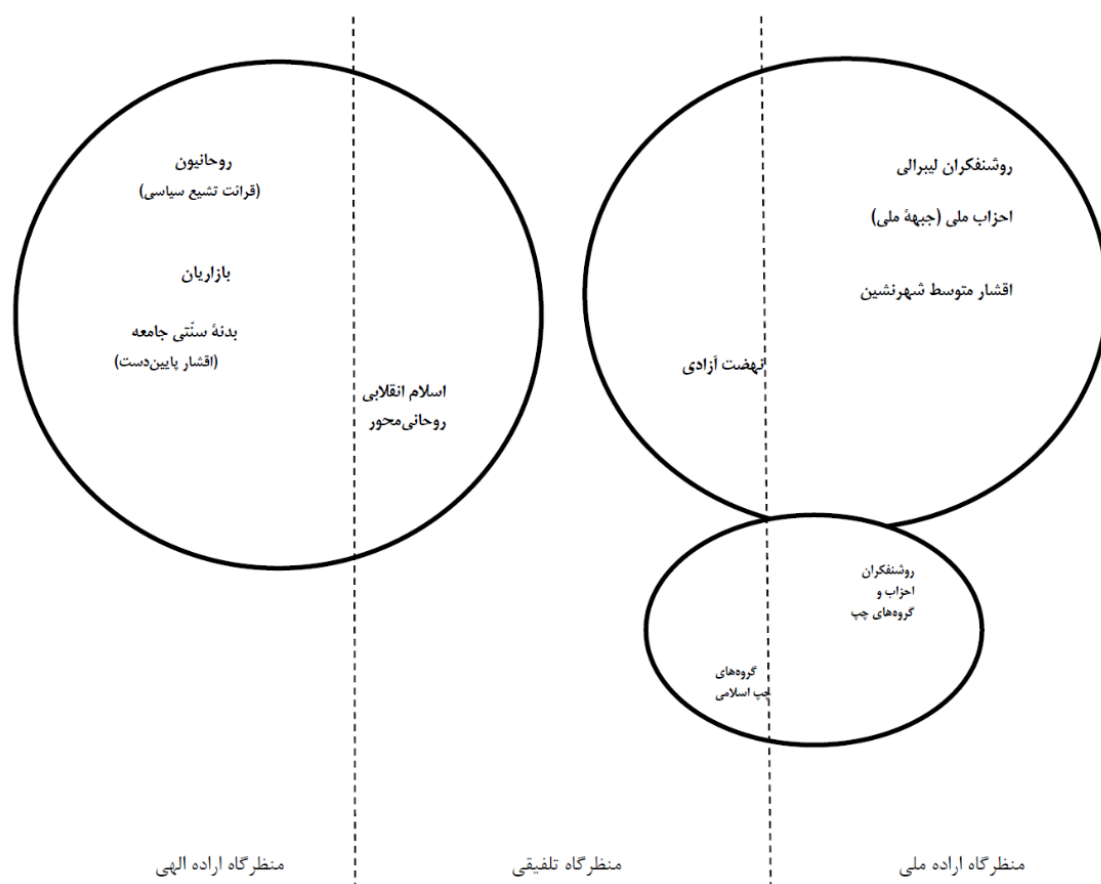
۲. می‌توان بازگفت که این آرایش نیروهای سیاسی - اجتماعی را می‌بایست در جریانات فکری دهه ۴۰ جستجو نمود که در این میان آرای جلال آل احمد و علی شریعتی از اهمیت بسزائی برخوردار بودند. جهت مطالعه مبسوط، نک: نیک‌پی، امیر، **مدرنیته، سیاست و سکولاریزاسیون**، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹. فزون بر منبع مذکور، این قسمت از نوشته، دین وافر به گفتگوهای جان‌افزا با دکتر نیک‌پی گرامی داشته که شایسته می‌دانم، قدردانی خویش را از ایشان ابراز نمایم.

۳. جهت دیدن دیدگاه احزاب و گروه‌های سیاسی پیرامون متن اولیه منتشرشده قانون اساسی، نک: معین‌فرد، محمدرضا، **سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

۴. بشیریه، پیشین، ص ۳۹ و همچنین؛ **راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، اضافات، ص ۴۰۸.

۵. آبراهامیان، یرواند، **تاریخ ایران مدرن**، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، صص ۱۶۲-۱۶۵.

۶. نک: همان، صص ۳۳۵-۴۰۵.



نمودار ۳. ترکیب نیروهای اجتماعی سیاسی انقلاب بر حسب حاکمیت تأسیسی

۲.۲. مفهوم‌پردازی حاکمیت ملی در آینه مشروح مذاکرات

قانون اساسی به نگارش درآمده (۱۳۵۸ ه. ش) به مثابه دومین تجربه قانون‌گذاری اساسی، اصطلاح «حاکمیت» را در فصل پنجم و تحت عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» برگزید و نخستین اصل در ذیل آن (اصل ۵۶) به تعریف حاکمیت اختصاص یافت؛ اما، این اصل، راه طولانی را سپری نموده تا به نگارش امر وزینش رسیده است. در «نخستین پیش‌نویس رسمی قانون اساسی»^۱ اصل مزبور چنین تن به نگارش سپرده بود: «اصل ۱۲: حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این ودیعه الهی را به خود اختصاص دهد.»^۲ در نگارش این اصل، حاکمیت در معنای مدرن آن، ملحوظ نظر قرار گرفته بود؛ اما آن را نه حق (مدرن)، بل امانت الهی به حساب می‌آوردند. حاکمیت، آمیزه‌ای از حق و تکلیف است؛ تکلیف به‌دوش گرفتن بار امانت و حق اجرای این تکلیف. انسان‌ها مختارند؛ اما می‌باید به چارچوب نظام خداوندی نیز پایبند باشند.^۳ این متن اولیه، با تغییراتی، شالوده پیش‌نویس دولت

۱. نک: کاتوزیان، ناصر، *گذری بر تدوین پیش‌نویس قانون اساسی*، در: *گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات)*، جلد ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۴، ص ۳۸۰.

۲. نک: کاتوزیان، ناصر، *نقدی تحلیلی بر پیش‌نویس قانون اساسی*، در: *گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات)*، جلد ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۴، ص ۴۲۵.

۳. نک. همان، ص ۴۲۴.

موقت قرار گرفت. در تحریر اصل فوق، از ادبیات اعلامیه حقوق بشر و شهروند (۱۷۸۹) متابعت شد؛ اما به منزله حقی در نظر آمد که در عبارت نخست به «مردم» و در ادامه به «الوهیت» قابل انتساب بود.^۱ امری که تفکیک‌ناپذیری و وحدانیت حاکمیت ملی را زائل می‌نمود. هنگامه قرائت اصل مزبور در صحن مجلس بررسی نیز حق حاکمیت ملی را «حق تعیین سرنوشت الهی» در نظر آوردند و از ادبیات پیچیده‌تری در نگارش آن بهره بردند.^۲

جهت پذیرش یا واژنش این اصل، بحث‌های فراوانی میان نمایندگان مجلس بررسی درگرفت. برخی از مخالفین اصل حاکمیت، با خلط میان اتکا به آرای عمومی و مشارکت مردمی بیان شده در بند هشتم اصل ۳، اصل ۶، ۷ و ۸ ذکر این اصل را در قانون اساسی زائد می‌دانستند.^۳ به نظر می‌رسد، دلیل این نظرات را می‌توان در عدم آشنایی کافی این دسته از نمایندگان با ادبیات حقوق اساسی، اهمیت مفهوم حاکمیت و چیرگی زبان فقهی جستجو نمود. در جبهه مقابل، معنای حاکمیت (ملی) و ذکر برخی از مؤلفه‌های آن در بیان برخی از نمایندگان موافق تحریر این اصل، بازتاب داشت. یکی از نمایندگان اظهار نمود: «این اصل از اصل سوم اعلامیه حقوق بشر... ناشی می‌شود [که] همین حق را... حق الهی کرده‌اند و به ملت داده‌اند».^۴ نماینده‌ای دگر اشاره داشت، حاکمیت ملی غیر از اتکا به آرای عمومی است و امری است که کشور را می‌سازد.^۵ در جایی دیگر از مذاکرات، حاکمیت در معنای استقلال (بعد خارجی) در مقابل دیگر ملل به کار برده شد.^۶ این مباحث پیرامون معنای حاکمیت ملی، فرع بر مسئله و دغدغه اصلی مجلس بررسی است و آن موضوع اساسی به آشتی میان دو سنخ قرائت در باب حاکمیت بازمی‌گردد تا در عین بهره‌مندی از تجارب کشورهای دیگر بتوان آن را به زبان فرهنگ اسلامی به‌درآورد.^۷ احدی از نمایندگان، موضوع حاکمیت مکتوب در قانون اساسی را به تعریف حاکمیت خدا، حاکمیت انسان و بیان رابطه میان آنها بازمی‌گرداند و باور دارد که نکته اصلی نحوه برقراری این نسبت است و حاکمیت در قانون اساسی می‌باید به این امور بپردازد.^۸ در بخش دیگر از مباحث و با ابراز دل‌نگرانی پیرامون عدم ایجاد واگرایی در متن قانون، موضوع جمع میان منشأ الهی و انسانی به وضوح بیشتری جلوه‌گری می‌نماید: «باید مابین این دو اصل... حاکمیت مردم و حکومت اسلام را... تلفیق بدهیم... حاکمیت ملی معنایش روشن است و زائیده آزادی فردی است، این آزادی را کجا محدود می‌کنیم، آنجایی که به دلخواه خودش... در قالب اسلام این آزادی خودش را محدود کرد».^۹

این ذهنیتی است که بناست مبنای دولت جدید قرار گیرد. سخن بر سر امکان چنین تلفیقی نیست، بحث آن است که چنین موضوعی محتاج پشتوانه نظری است که بتواند با باریک‌اندیشی در زوایای مختلف موضوع، امکان (یا عدم) آن را اثبات و در چارچوب ساختار حقوقی تعریف نماید. عدم بهره‌مندی از چنین پشتوانه‌ای و شتاب در تصویب این اصل

۱. راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۷.

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، جلسه ۲۰، ص ۵۱۰.

۳. برای نمونه، نک. همان، ص ۵۱۴، آقای سید حبیب هاشمی‌نژاد، همچنین؛ صص ۵۱۷-۵۱۷، آقای عبدالرحیم ربانی شیرازی.

۴. همان، ص ۵۱۹، عبدالرحمان حیدری.

۵. همان، ص ۵۲۵، عبدالله جواد آملی.

۶. همان، ص ۵۲۰، ابوالحسن بنی‌صدر.

۷. همان، ص ۵۲۳، محمد حسینی‌بهشتی (نائب‌رئیس).

۸. همان، ص ۵۱۷، محمد یزدی.

۹. همان، ۵۳۰، رحمت‌الله مقدم‌مراغه‌ای.

بنیادین در قانون اساسی که به اشکال مختلف در صورت مذاکرات بدان اشارت رفته است،^۱ قانون اساسی را بر پایه‌های استوار حقوقی قرار نمی‌دهد و مناقشات را نه مرتفع که توسیع می‌بخشد. وجه آغازین این امر، خود را در قالب تعارض حاکمیت ملی و نهاد تازه تأسیس «ولایت فقیه» نشان می‌دهد که نمایندگان موافق با نهاد مزبور، جهد می‌نمایند تا اساس این تعارض را بلاجهت قلمداد نموده و خنثی سازند.^۲ در قوام‌بخشی به این استدلال، نایب رئیس نیز نظر به عدم تخالف میان این دو موضوع می‌دهد؛ بدین صورت که «وقتی که اصل پنجم [ولایت فقیه] را به این صورت قبول کردید که چه فردی باشد و چه شورا باشد، اینها به‌هرحال با انتخاب مردم و با پذیرش مردم سروکار دارد تا او دنبالش نباشد، تمامیت ندارد و شأنیت هم ندارد...»^۳. در ادامه، ایشان موضوع اصل ولایت فقیه را از بابت «تشریع» و حاکمیت ملی را از حیث «تنفیذ» معتبر می‌دانستند.^۴ سخنان ایشان در باب این اصل، با نطقی غرّاً صورت گرفت و توأمان با همبسته نمودن اکثریت و خاموشی‌گزینی اقلیت بود. نکته ظریف آنکه در بررسی اصل حاکمیت، مذاکرات دیگر نه برمبنای منطق حقوقی بل برحسب ضرورت فقهی‌اش ادامه می‌یابد. به سخنی دیگر، تعارض بیرونی فقه و حقوق مبدل به تعارضات درون فقهی می‌گردد که با عنایت به ترکیب نیرو در مجلس، امکان رسیدن به نتیجه را سهل می‌نمود. در جلسه آتی (بیست و یکم) کفایت مذاکره بسی زود هنگام اعلام گردید و منتهی به تصویب اصل ۵۶ فعلی گردید.

۳. مرتبت امر نظری؛ تعارض در اندیشه و حجاب افکنی از آن

کنون، می‌بایست با باریک‌بینی پرده از تعارضات برکشید که حاکمیت ملی را دچار چالش می‌نمایند. مفهوم مذکور با دو محور در تقابل قرار می‌گیرد: در باب زبان به‌کارگیری در فرم (زمینه فرم) و نحوه تلقی از حکومت (درون فرم).

۳.۱. زمینه فرم؛ استمرار تشتت زبان فقهی حقوقی

نسبت دین (شرع) و سیاست (عرف) دامنه‌ای بس کهن دارد که در اشکال مختلفی چهره عیان نموده است. در دوران باستان در قالب پادشاهی و فره ایزدی،^۵ در دوران اسلامی در ثنویت خلافت و حکومت‌های ایرانی بروز یافته است^۶ تا در دوران صفویه، تشیع به‌منزله دین رسمی اعلام و سبب آمیختگی دو قلمرو گردد.^۷ اما در صدر مشروطه میان این ساحت در متنی حقوقی، مواجهه‌ای مدرن صورت پذیرفت. در این برهه است که اراده ملت موضوعیت می‌یابد و به‌شکل نیرویی مستقل ابراز وجود می‌دارد. در متن قانون اساسی مشروطه، دو نیروی سنتی به‌همراه ملت سبب تحریر حاکمیت تأسیسی گشتند. اما در قانون اساسی (۵۸ ه. ش) و با غروب سلطنت، دو نیروی برجای مانده، فرم حقوقی را صورت‌بندی نمودند. در تحریر قانون جدید، شریعت با سیاست آمیخته و نقش آن توسیع فزونی یافت. ملت نیز به‌واسطه آن که اکثریت مسلمان

۱. سال‌ها بعد رئیس مجلس بررسی نیز بر نیاز به تأمل بیشتر و عدم تعجیل در تدوین و تصویب قانون اساسی صحه نهادند.

۲. همان، ص ۵۱۲، میرزا جواد حاجی‌ترخانی، تهرانی.

۳. همان، ص ۵۲۳، نایب رئیس مجلس. همچنین نک: شعاع‌حسینی، فرامرزی، *بهشتی از زبان بهشتی*، جلد ۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۱، ص ۲۴.

۴. جهت مشاهده استدلال مشابه دیگر، نک: همان، ص ۵۱۵، جعفر سبحانی.

۵. نک: کاتوزیان، محمدعلی، *تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۸۰-۹۷.

۶. نک: آجودانی، ماشاءالله، *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران، ۱۳۸۲، صص ۵۵-۵۶.

۷. نک: سیوری، راجر، *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، تهران: مرکز، ۱۳۹۴، صص ۱۶۱-۱۶۶.

هستند، در نظر آورده شد و به سرزمین شریعت الحاق گردید. بدین واسطه، شریعت مُنتَقِمِ نقش فراموش شده‌اش در قانون اساسی مشروطه گردید. با حضور اکثریتی خوانش تشیع سیاسی در مجلس بررسی، حاکمیت تأسیسی از این منظر نگریده شد. چنین وحدتی در دوران پیشامدرن، با سازِ زندگی مردمان هم‌آهنگ بود؛ اما، در ساحتِ حقوق مدرن مبدل به ثنویت می‌گشت؛ چراکه اقتضائات زندگی جمعی در قالبِ فرم حقوق عینیت می‌یابد، به‌همان‌سان که در دوران گذشته در فرم اسطوره یا دین قابل درک می‌نمود. بدین آیین، تقابلِ دو زبان شکل می‌گیرد؛ به کار بستن دو زبانِ مختلف (فقهی حقوقی) در توضیح یک وضع مشترک (قانون اساسی) که نه درکِ واحدی از تعاریف دارند و نه در پی غایات یکسانی‌اند؛ بدین‌سان، نتیجه گفت‌وگویشان سترون می‌ماند. موضوع حاکمیت تأسیسی در ساختار مدرن و با اهداف و کارکردهای مشخصی قابل طرح است و بدین واسطه، ضرورتِ پیدایی آن موجه می‌گردد؛ حال آنکه در مجلس بررسی، غالباً استدلالاتی مطابق با منطق فقهی و بدون در نظر آوردنِ ضرورت درانداختن مفاهیم و زمینه حقوقی سیاسی (مدرن) در جریان بوده است. این امر، سبب آن می‌گردد که «ژرفای محل نزاع»، صرفاً پاسخی انتزاعی جهت غلبه در بحث یابد؛ در صورتی که اصل مسئله پاسخ درخوری نمی‌یابد و از چشمان پنهان می‌ماند. اما آن‌چنان که حادث است، ناگاه خود را آشکار می‌سازد و گرفتاری‌های فراوانی را در عمل (رویه) سیاسی به‌بار می‌آورد. این امر از آن حیث برجستگی می‌یابد که بازاندیشی نسبتِ دولت و کلیسا یکی از بن‌مایه‌های حقوق عمومی مدرن شمرده می‌شود و با اشکال مختلفی در طی سده شانزدهم تا امروز سنجیده شده است. می‌توان چهار نسبت بنیادین را قابل ترسیم دانست: الف) برتری مطلق دین بر سیاست، ب) تفوق سیاست بر دین (برداشت ابزاری)، ج) جدایی کامل دو حوزه که این نظر در واکنش به نظریه (ب) طرح گردید (برداشت لیبرالی)، د) سنجش اشکال دین سنتی و نقادی ماهیت دین (برداشت انتقادی).^۱ نگرش قانون اساسی در نسبت نخست به‌سر می‌برد. هرچند در دهه‌های بعد از انقلاب، در راستای نقد دین‌سالاری و کوشش برای ارائه بدیل سیاسی لائیک، پاره‌ای از روشنفکران و فعالان سیاسی را به درنگ نمودن واداشته است؛^۲ اما این امر در سطح اندیشه باقی‌مانده و خویشی و پیوندی با خوانش رسمی حقوقی نیافته است. بدین آیین، مهم‌ترین معضل اسلام سیاسی در ایران، که تله تقابلی بین حاکمیت‌قراردادی و حاکمیت‌الهی است، پابرجا باقی مانده است.^۳

۳.۲. ولایت فقیه و حاکمیت ملی

مرحوم نائینی بحث ثابت و متغیر را در باب حکومت مطرح کرده و آن را در زمره احکام متغیر برشمرده است؛ زین‌رو، ضابطه‌ای شکلی برای حکومت مورد نظر قرار نداده، بل ضوابط ماهوی برای آن منظور نموده است.^۴ اسباب مخالفت با استبداد نزد ایشان نیز ریشه در این امر دارد.^۵ این نگرش، امکان انطباق سنخ حکومت با شرایط زمانه را مهیا می‌دارد. بر این مبناست که در دو دهه پیشانقلاب، حکومت اسلامی به‌جای سلطنت مطرح می‌گردد. حکومتی مشروط به قرآن و سنت که در آن فقیه مأموریتی الهی دارد.^۶ زین‌رو، حکومت اسلامی امری نه سلبی، بل ایجابی است و در مراحل تطور

۱. جهت دیدن مبسوط بحث، نک: باریه، موریس، *دین و سیاست در اندیشه مدرن*، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۹۴.

۲. وثیق، شیدان، *لائسیتیه چیست؟*، تهران: اختران، ۱۳۸۴، صص ۱۶۰-۲۰۳.

۳. فیرحی، داود، *دولت و بحران قانون*، تهران: نشر نی، ۱۴۰۰، ص ۲۵۷.

۴. محمدی گرگانی، محمد، *جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳، صص ۲۰-۲۱.

۵. نک: فیرحی، داود، *آستانه تجدّد در «شرح تنبیه الامة و تنزیه المله»*، تهران: نشر نی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲.

۶. خمینی، روح‌الله، *حکومت اسلامی (ولایت فقیه)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صص ۴۴ و ۴۷-۵۰.

تشیع سیاسی، گامی به پیش شمرده می‌شود.^۱ در بحبوحه انقلاب، حکومت اسلامی به صورت «جمهوری اسلامی» به درآمد. در مسیر تدوین قانون اساسی، حکومت جدیدالتأسیس دست به نهادسازی زد و ولایت فقیه به مثابه تجلی حکومت اسلامی، جامه حقوقی بر تن نمود. از آن حیث که در اسلام، حکومت موضوعیت دارد؛ زین‌رو، نسبت به دیگر مفاهیم حقوقی به سان حاکمیت بیگانه ماند. بدین سبب بود که برخی از نمایندگان مجلس بررسی، ضرورت پرداختن به حاکمیت در قانون اساسی را درک نمی‌کردند. در مقدمه قانون اساسی نیز پیرامون شیوه حکومت سخن گفته شده نه حاکمیت. فزون‌بر این، از حیث تاریخی تقدم نوع حکومت و شیوه نهادسازی آن بر مفهوم‌پردازی حاکمیت تأسیسی در جلسه مربوطه مجلس بررسی بسی اثرگذار بود؛ گویی دعوای اصلی پیش از این در برگزیدن سنخ حکومت و نهاد ولایت فقیه از سر گذرانیده شده بود و اکنون می‌باید در باب منشأ مشروعیت تصمیم گرفته شود. زین‌رو، محل نزاع خود را فی مابین حاکمیت ملی (امر حقوقی) و ولایت فقیه (امر فقهی) عینیت می‌بخشید. قرائتی، حکومت جمهوری اسلامی را برآمده از جامعه‌ای مکتبی (ایدئولوژیک) دانسته و آن را برپایه صرف آرای مردم نمی‌نهد. ایشان از آن حیث که مکتب اسلام را انتخاب نموده‌اند، انتخاب‌های مابعد خود را محدود نموده‌اند. بر این بنیاد، نهاد ولایت فقیه حجیت می‌یابد.^۲ در مقابل، اندیشه‌ای در جریان بود که تکیه اسلام را بر قوانین متغیر نمی‌گذارد و معتقد بود که اسلام باید حاکم باشد ولی به طبقه‌ای خاص منحصر نشود.^۳

فزون‌بر این مناقشه، از حیث نظری سخن گفتن له یا علیه حکومت انتخابی قانون اساسی، به تعیین تکلیف با این دو شرط بازمی‌گردد؛ نخست، حاکمیت (الهی انسانی) و حکومت مبتنی بر آن، می‌باید توانایی ایجاد نهادهای سیستماتیک و یکپارچه را داشته باشد. دوم، نهادهای مؤسس می‌باید به صورتی متعادل عمل نمایند. توضیح اینکه هنگامی حکومت انتخابی قابل مدافعه خواهد بود که نهادهای مندرج در قانون اساسی به سوی جرگه اسلامیت یا جمهوریت آن کشیده نشوند. چنانچه در بحران‌های سیاسی و اجتماعی به صورت یکپارچه عمل ننمایند، قابل مدافعه به نظر نمی‌رسد. چنانچه شاهد تفوق بخشی از نهادها بر بخشی دگر باشیم، سنجش آغازیده و پشتوانه نظری حکومت انتخابی در قانون اساسی، محل پرسش واقع می‌گردد. در چنین شرایطی، منشأ مشروعیت به گونه‌ای صوری بروز می‌یابد و کارکرد نهادهای مبتنی بر اراده ملی و نسبت آن با نهادهای اسلامیت از حالت تعادل خارج گردد. به سخنی ظریف، گویی حاکمیت ملی مبدل به امری الحاقی می‌شود نه زمینه‌ای.

از حیث عملی نیز سبب مستور ماندن قسمی از تعارضات قانون اساسی در آن برهه زمانی، حاصل اشتیاق برآمده از انقلابی نوپا بود. به گونه‌ای که انقلابیون گمان می‌داشتند با همان اسلوب توفیق در عمل سیاسی، می‌توان در عرصه اندیشه نیز ظفرمند گردند؛ حال آنکه این وادی را اسبابی دگر لازم است. باری، عمل بدون اندیشه، خلایی ایجاد می‌نماید که صرفاً تجربه و گذر زمان، آن را عیان می‌سازد. مضمون چنین دغدغه‌ای در باب آتیه کشور، در سخنان یکی از نمایندگان عیان بود: «این اصل [حاکمیت] اشکالش این است که باوجودی که شما خودتان تنظیم کرده‌اید... در نظر آقایان با اصل ولایت فقیه تناقض و تضاد دارد و معلوم نیست که بعد از بیست سال دیگر، مورد سوءاستفاده قرار نگیرد.»^۴

۱. نک: کدیور، محسن، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶، صص ۲۶-۲۸.

۲. *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، پیشین، جلسه ۱۵، صص ۳۸۰-۳۸۱، نائب‌رئیس مجلس.

۳. همان، صص ۳۷۴-۳۷۵، رحمت‌الله مقدم‌مراغه‌ای.

۴. همان، ص ۵۱۹، سیدمحمد کیاوش.

۴. بازگشت به امر حقوقی؛ از فرم فی نفسه به سوی فرم نسبتی

۴.۱. طراز فرم فی نفسه؛ متن زیبایی‌شناسانه و حاکمیت ثنویت‌گرا

با عنایت به ترکیب نیروها و اندیشه پس‌پشت فرم، کنون می‌باید نگاهی درونی به فرم افکنده و حدود مفهومی آن را بر حسب حاکمیت ملی مشخص نمود. در نظر برخی، تحریر اصل ۵۶ ق. ۱ شاهکاری در قانون‌گذاری است که موفق به جمع دو نظریه حاکمیت (الهی انسانی) گردیده و نشان داده است که تضاد میان‌شان برقرار نیست؛^۱ هرچند، در آن برهه تاریخی، مناقشات در باب اصل نو نوشته، سر به مهر باقی‌ماند؛ اما گشودن آن روشی درخور در سنجش قانون‌اساسی و تغییر مرتبت نظری برای دست یازیدن به یکپارچگی حقوقی است. توضیح اینکه این اصل می‌باید پایه‌گذار نظام حقوقی و نیز یگانگی در قدرت سیاسی باشد؛ اما تن به ثنویت سپرده است.^۲ در ظاهر امر، حاکمیت مذکور به صورتی واحد به نگارش درآمده؛ اما چون نیک بنگریم دریافتی دگر صادق است. باری، نهادهای قانون‌اساسی حول دو محور «اسلامیت» و «جمهوریت» به سامان گشته‌اند و هر کدام بخشی از حاکمیت را اعمال می‌نمایند و تا هنگامه حدوث رخدادی حیاتی و تصمیم‌سازی درباره‌اش، این ثنویت مبرهن نمی‌گردد. رویه سیاسی، حکایت از تفوق یک بخش (اسلامیت) از آن بر بخش دیگر آن (جمهوریت) دارد. این امر فاش‌کننده بنیاد دوگانه اصل ۵۶ و معنای «حاکم واقعی» در معنای اشمیتی دارد.^۳ همچنین به نظر می‌رسد، ثنویت مورد اشاره با تقدم حاکمیت بر حکومت مرتبط باشد. تحریر شفاف و بدون شبهه در ابواب قانون‌اساسی، ضامن گذر جامعه سیاسی از تنگنای آتیه و خلق انسجام ملی خواهد بود.

به نظر آن می‌رسد که اصل ۵۶ ق. ۱ دارای دو خصیصه است: زیبایی‌شناسانه و غیرحقوقی؛ چرا که نگارش زینده اصل مزبور، سبب آن می‌گردد تا ایرادات از چشمان دور ماند و چون ژرف بنگری، آنها را بخوای دید. باری، زیبایی آن بدان است که یکی از معضلات تاریخ فلسفه را به صورت وحدت وجود^۴ در موجزترین وجه خویش بیان نموده است؛ اما مسئله جبر و اختیار امری است در ساحت فلسفه نه حقوق. حال آنکه ما در بستر قانون اساسی و ملزومات آن قرار گرفته‌ایم. در تاریخ فلسفه سیاسی، وحدت وجود با اندیشه اسپینوزا گره خورده است؛ ایشان با بهره بردن از روش هندسی دکارت و گذار از ثنویت‌های وی، قائل به وحدت‌گرایی متافیزیکی^۵ گردید. اسپینوزا این اندیشه را در عالم سیاست پی گرفت و بر بنیاد آن، سنت فکری سیاسی دگرگونه‌ای را درمی‌افکند که برخلاف قرائت رایج لیبرالی آن است. در عرصه نظریه سیاسی

۱. بدین آیین، این اصل پایه‌گذار در بازنگری سال ۶۸ دستخوش تغییر نگشت و تاکنون نیز نیازی به تفسیر از سوی شورای نگهبان نداشته است.
۲. وحدت در نظریه حاکمیت، همبسته با تشکیل دولت‌مدن است. (وحدت در درون سیاست) در طراز دیگری از بحث، ثنویت سیاست از دیگر حوزه‌ها، ضرورت شکل‌پذیری امر سیاسی است. (ثنویت در برون سیاست) در جمهوری اسلامی، درکی خلاف‌آمد گزاره‌های بالا صورت‌پذیرفته است. جهت مطالعه در گستره جوامع اسلامی، نک: بدیع، برتران، *مطالعه تطبیقی دولت در جوامع مسیحی و در جوامع اسلامی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: علم، ۱۳۹۱.

3. See: Schmitt, Carl. *Political Theology*, Translated by: G. Schwab, Massachusetts: MIT Press. 1985, P 5.

همچنین، جهت مطالعه پیرامون پیشینه قرائت ثنویت‌گرا، نک: طباطبایی، جواد، *مفهوم ولایت مطلقه در اندیشه سده‌های میانه*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.

4. Pantheism

5. Metaphysical Monism

6. See: Della Rocca, Michael. *Spinoza*, London & New York: Routledge, 2008, PP 42-69.

اسپینوزایی، فرونی حق نسبتی توأمان با فزونی قدرت دارد.^۱ سیاست با تفلسف و میل با عقل نسبت می‌یابد. وی به‌منظور در انداختن وحدت‌گرایی متافیزیکی و ورود آن در پهنه سیاسی حقوقی دست به خلق نظریه زده و با معرفت به ملزومات این دو ساحت، آنها را از درون به هم پیوند داده است.^۲ حال که قانون‌اساسی نیز در پی در انداختن طرحی وحدت‌گرایانه است؛ می‌باید این وحدت را فی‌مابین تمامی اجزا نظام حقوقی برقرار سازد و بدون «خطای مقولاتی»، آن را به کارکردهای حقوقی کارا متصل نماید.^۳ با تمهید چنین، این تحریر زیبایی‌شناسانه می‌تواند در ساحت حقوق سکنی گزیند؛ ورنه، صرفاً بسان امری زیبا باقی خواهد ماند.

۴.۲. طرازِ فرم نسبتی؛ مواجهه‌ای نگهبانانه و گزینش‌گرانه با معرفت تاریخی

سخن گفتن از نسبتِ فرم حقوقی و میراث گذشته، فهم ژرفی را به ارمغان می‌آورد و حقوق را از صرفِ شناخت فی‌نفسه به‌سوی شناختی نسبتی سوق می‌دهد. این امر نسبتی، نخست در تلاقی هر کدامین فرم‌های حقوقی با میراث گذشته صورت می‌گیرد و سپس در نسبت میان فرم‌های حقوقی با یکدیگر تا سیر تاریخی ترسیم گردد.

مواجهه امر تاریخی و قانون‌اساسی ج. ا. در پرتو حاکمیت ملی در دو سطح قابل ملاحظه است. در سطحی، مواجهه تاریخی با امر مدرن است که با منظرگاهی نگهبانانه پیوند می‌یابد. گذشته، امری اصیل و امر مدرن، اعتباری است؛ این مهم در نسبت‌سنجی میان حاکمیت ملی و ولایت فقیه قابل درنگ نمودن است. هرچند پذیرش فرم قانون‌اساسی مبین امری مدرن به نظر می‌رسد؛ اما این مهم به‌واسطه قوام یافتن حکومت جدید و جایگزینی آن با فرم قبلی صورت گرفته است نه اعتقاد به منطق حقوق مدرن. امر مدرن وسیله‌ای است که جلای امروزین گذشته را می‌باید سبب گردد نه استحاله آن را. سطح دگر، حاکی از مواجهه‌ای گزینش‌گرانه دارد که به‌صورت خاص با ساحت امر حقوقی درمی‌آمیزد. گویی تاریخ ایران از دوره اسلامی‌اش آغازیده و قبل از آن تاریخی قابل‌تصور نیست. زین‌رو، حقوق می‌باید با این نقطه آغاز تطابق یابد، ولو با نادیده انگاشتن منطق درونی‌اش. در بطن قانون اساسی، این امر به دو نحو بروز یافت: (۱) رودررویی جزئی: شریعت با ساختار قانون‌اساسی به‌صورتی جزء‌به‌جزء روبه‌رو شد. این مواجهه، مضامین حقوقی را به‌سوی جعلِ مفاهیمی متناسب با نظام مکتبی کشانید. به‌سخنی، تقابل در میانه «نظامی از مفاهیم حقوقی» در برابر «ایده‌های پراکنده فقهی» بروز یافت. (۲) رودررویی کلی: این امر به نهادسازی با منطق فقهی و ورود آن به قانون‌اساسی بازمی‌گردد. چنانچه در امر پیشین، حقوق زمینه بود و فقه واکنشی بدان؛ در این ساحت، فقه به‌صورتی کنش‌مند وارد عرصه می‌گردد.

نسبتِ فرم حقوقی مشروطه با گذشته تاریخی نیز با دو مواجهه گره می‌خورد: نخست، به‌سبب پذیرش یک قانون‌اساسی مدرن براساس ایستادگی نیروی اجتماعی سیاسی جدیدی در مناسبات قدرت (اراده ملت) مواجهه‌ای انتقادی لحاظ می‌شود (امر زمینه‌ای). دوم، از حیث الحاق امر فقهی و دست‌اندازی سلطنت در متن مرتبط با حاکمیت تأسیسی،

^۱. See: Negri, Antonio. *Subversive Spinoza*, Translated by: Timothy S. Murphy, M, Hardt, T, Stolze and Ch, Wolfe. Manchester & New York: Manchester University Press, 2004, PP 18- 19.

^۲. هریس، ارول، *طرح/جمالی فلسفه اسپینوزا*، ترجمه مصطفی شهرآیین، تهران: نشرنی، ۱۳۸۹، صص ۱۸۹- ۲۰۸ و همچنین Balibar, Étienne, *Spinoza and Politics*, Translated by: Peter Snowdon, London and New York: Verso, 2008, PP 101- 124.

^۳. هرچند می‌باید تبار حاکمیت مندرج در ق.ا را در بستر فلسفه اسلامی (ملاصدرا) و عرفان (ابن عربی) جست‌وجو نمود؛ اما، اشاره به اسپینوزا از این حیث صورت پذیرفت که الگویی درخشان در تمتع از اصول متافیزیکی در ساحت سیاسی به‌صورت سیستماتیک را پیش‌روی می‌نهد. در پایان، ذکر این شوربختی ضرور است که بنابه ملاحظات تحمیلی، نوشته حاضر با اصل متن نویسنده فاصله‌ای چشمگیر یافته است.

مواجهه‌ای نگرهبانانه است. همچنین در رسالات حقوقی مشروطه که از طرح مضمون تا جعل مفهوم سلطنت ملی و به بار نشستن آن در فضای آکادمیک را دربرمی‌گیرد؛ رگه‌ای انتقادی قابل پی‌جویی است. برخی دکترین‌های حقوقی از اساس مشروطیت به مثابه امر خلاف‌آمد گذشته، مدافعه به عمل آورده و حتی‌المقدور ناخالص‌ها را کم اهمیت جلوه می‌دهند. برخی دگر منتقد تعارضات ذاتی مشروطه ایرانی‌اند و در پی فراتر رفتن از آن هستند. این دو مرحله (قانون‌اساسی مشروطه / رسالات)، خود به‌منزله میراث حقوقی گذشته در اختیار قانون‌گذار اساسی ۵۸ بود که می‌توانست از آن بهره برگیرد.

نتیجه‌گیری

تتبع حاضر شریقه‌ای دوگانه بر گرده داشت: نخست، در پی فهم حاکمیت ملی در قانون اساسی ج. ا. بود. (طرازِ فرم فی‌نفسه) زین‌رو، در مرتبت امر مادی، به مفصل‌بندی ترکیب نیروهای عام انقلاب و خاص مجلس بررسی قانون اساسی پرداخت و نشان داد که نیروهای مجلس از منظرگاه الهی و بخشی از منظر تلفیقی تشکیل یافته بود. سپس در مرتبت امر نظری گام نهاد و آن را در دو محور «زبان متشنت فقهی و حقوقی» و «تلقی از سنخ حکومت» پی‌جویی نمود؛ محورهایی که در آنها، مضمون و منطق درونی حقوق با خدشه همراه بوده است. مفهوم حاکمیت مندرج در قانون اساسی، مبین نگارش متن زیبایی‌شناسانه‌ای است که به ایجاز، توان حل یک معضل فلسفی (مسئله‌ی جبر و اختیار) را یافته است؛ اما، این بیان زیبا، به سبب افتراق در غایت، عدم عنایت به‌روش سیستماتیک حقوق و نیز عدم استمرار در نهادهای حقوقی، به ساحت حقوق ره نبرده و به‌جای وحدت به ثنویت منتهی گشته است. شریقه دومین آن نیز به ترسیم‌طور تاریخی فرم بازمی‌گردد که هر سه پاره تتبع در باب حاکمیت ملی در نسبت با یکدیگر آن سیر را برمی‌سازند. در این سطح، بخشی در نسبت فرم حقوقی با میراث گذشته به‌صورت مجزا و سپس به‌شکل پیوسته با دیگر فرم‌ها مطمح نظر بود (طرازِ فرم نسبتی). توضیح اینکه در قانون اساسی ج. ا. که می‌توان آن را «حاکمیت زیبایی‌شناسانه» نام نهاد، با معرفت تاریخی مواجهه‌ای نگرهبانانه و گزینش‌گرانه صورت پذیرفته است. در قانون اساسی مشروطه که نام «حاکمیت ژانوسی» بر آن نهادیم (پاره دوم تتبع)، نیز با امتزاج از مواجهه انتقادی و نگرهبانانه روبه‌رویم. در مرحله رسالات حقوقی که در پیش و پس از قانون اساسی مشروطه به تحریر درآمدند و نام «حاکمیت به‌مثابه سلطنت» بر آن قابل اطلاق بود (پاره نخست تتبع)، رگه‌ای از مواجهه انتقادی با میراث گذشته قابل شناسایی است که با فهم اندیشه سیاسی جهان‌شمول به امر محلی اندیشیده است. در نسبت میان این سه فرم، تطور تاریخی حاکمیت تأسیسی متعین می‌گردد. قانون‌گذار اساسی ۵۸ هر دو این فرم‌ها را در ارثیه‌اش به‌همراه داشت؛ اما در مسیر تعارضات قانون مشروطه گام برداشت و بدان استمرار بخشید. از رسالات حقوقی مشروطه و پرورش آن در سطح آکادمیک (در دهه‌های بعدی) طرفی نیست؛ بدین‌سان از یک فرم سیستماتیک حقوقی به‌دور ماند. امری که به‌سبب رجحان استدلالات فقهی بدون زمینه حقوقی صورت پذیرفت و در عمل آشفتگی به‌بار آورد. النهایه، می‌توان بازگفت، فرم حقوقی همواره امکان برگرفتن قصد از یک‌سویه گذشته به سویه دیگر و نوشوندگی را داراست تا امر جدیدی رُخ عیان دارد. چنین امکانی در جهانی از پیش بنیاد نهاده، می‌تواند مدام، تاریخ به مثابه سرچشمه آغازین را آشکار نماید و سبب‌سازِ احیا و سنجش فرم حقوقی گردد. خلاف‌آمد این امکان، برین دانستن یک‌سویه و تقلیل امر واقع بدان است که بسان تخت پروکروستیس خواهد بود که در انتظار تیسئوسی به‌سر می‌برد.

منابع

کتاب

۱. آبراهامیان، پرواند، *ایران میان دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
۲. آبراهامیان، پرواند، *تاریخ ایران مدرن*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۳. آجودانی، ماشاءالله، *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران، ۱۳۸۲.
۴. اسکینر، کوئنتین، *بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن*، جلد ۱، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه، ۱۳۹۳.
۵. امانت، عباس، *تاریخ مدرن ایران*، تهران: کتاب پارسه، ۱۳۹۷.
۶. باربیه، موریس، *دین و سیاست در اندیشه مدرن*، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۹۴.
۷. بدیع، برتران، *مطالعه تطبیقی دولت در جوامع مسیحی و در جوامع اسلامی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: علم، ۱۳۹۱.
۸. بشیریه، حسین، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
۹. جعفریان، رسول، *جریان‌های مذهبی سیاسی ایران سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۱۰. خمینی، روح‌الله، *حکومت اسلامی (ولایت فقیه)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۱. سمیعی، محمد، *نبرد قدرت در ایران*، تهران: نشر نی، ۱۴۰۱.
۱۲. سوسور، فردیناند، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.
۱۳. سیوری، راجر، *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، تهران: مرکز، ۱۳۹۴.
۱۴. شریعتی، علی، *تشیع علوی و تشیع صفوی*، مجموعه آثار ۹، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱.
۱۵. شعاع حسینی، فرامرز، *بهشتی از زبان بهشتی*، جلد ۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۱.
۱۶. طباطبایی، جواد، *مفهوم ولایت مطلقه در اندیشه سده‌های میانه*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۱۷. فیرحی، داوود، *آستانه تجدد در «شرح تنبیه الامه و تنزیه المله»*، تهران: نشر نی، ۱۳۹۷.
۱۸. فیرحی، داوود، *دولت و بحران قانون*، تهران: نشر نی، ۱۴۰۰.
۱۹. کاتوزیان، محمدعلی، *تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، *گذری بر تدوین پیش‌نویس قانون اساسی*، در: *گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات)*، جلد ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۴.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، *نقدی تحلیلی بر پیش‌نویس قانون اساسی*، در: *گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات)*، جلد ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۴.
۲۲. کدیور، محسن، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۲۳. کوفمان، والتر، *کشف ذهن؛ گوته، کانت و هگل*، جلد ۱، ترجمه ابوتراب سهراب و فریدالدین رادمهر، تهران: چشمه، ۱۳۸۵.
۲۴. محمدی‌گرگانی، محمد، *جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳.
۲۵. معین‌فرد، محمدرضا، *سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

۲۶. میلانی، محسن، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی؛ از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو، ۱۳۸۷.
۲۷. نیک‌پی، امیر، *مدرنیته، سیاست و سکولاریزاسیون*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹.
۲۸. هریس، ارول، *طرح اجمالی فلسفه اسپینوزا*، ترجمه مصطفی شهرآیین، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۲۹. هوسرل، ادموند، *تأملات دکارتی*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۳۰. وثیق، شیدان، *لایسیسته چیست؟*، تهران: اختران، ۱۳۸۴.

مقاله

۳۱. پولادی، کاوه، «حاکمیت به منزله سلطنت؛ مصداقی در جایگاه مفهوم "اندیشه حاکمیت‌ملی از مواجهات آغازین تا استحاله آن در رسالات حقوقی عصر مشروطه"»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۲۵، شماره ۱۰۰، ۱۴۰۱، صص ۳۵۳-۳۸۳.
۳۲. پولادی، کاوه، «حاکمیت ژانوسی؛ مفهوم‌پردازی حاکمیت‌ملی در قانون اساسی مشروطه»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۲۷، شماره ۱، ۱۴۰۳، صص ۲۱۱-۲۲۸.

قوانین و مذاکرات

۳۳. تفاسیر شورای نگهبان قانون اساسی.
۳۴. *راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۵. *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۳۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

References

Books

1. Abrahamian, Eravand, *Iran between Two Revolutions*, Translated by: Ahmad Gol-Mohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Nay Publication, 1998. (In Persian)
2. Abrahamian, Ervand, *A History of Modern Iran*, Tehran: Nay Publication, 2008. (In Persian)
3. Ajodani, Mashallah, *Iranian Constitution*, Tehran: Akhtaran, 2003. (In Persian)
4. Amanat, Abbas, *Modern History of Iran*, Tehran: Parseh Book, 2018. (In Persian)
5. Badie, Bartaran, *The Two States: Power and Society in the West and in the Land of Islam*, Translated by: Ahmad Naghib-Zadeh, Tehran: Science, 2014. (In Persian)
6. Balibar, Étienne, *Spinoza and Politics*, Translated by: Peter Snowdon, London and New York: Verso, 2008.
7. Barbier, Maurice, *Religion and Politics in Modern Thought*, Translated by: Amir Rezaei, Tehran: Poet, 2015. (In Persian)
8. Bashirieh, Hossein, *Introduction to Political Sociology in Iran (Islamic Republic Era)*, Tehran: Contemporary View, 2002. (In Persian)
9. Della Rocca, Michael. *Spinoza*, London & New York: Routledge, 2008.
10. Feirahi, Davoud, *Modern State and Legal Crisis*, Tehran: Nay Publication, 2021. (In Persian)
11. Feirahi, Davoud, *The Threshold of Renewal In "Explanation of the Punishment of the Nation and the Purification of the Nation"*, Tehran: Nay Publication, 2018. (In Persian)

12. Harris, Errol Eustace, *Spinoza's Philosophy; Outline*, Translated by: Mostafa Shahr-Aeen, Tehran: Nay Publication, 2011. (In Persian)
13. Husserl, Edmund, *The Crisis of European Sciences and Transcendental Phenomenology*, Translated by: David Carr, Evanston: Northwestern University Press, 1970.
14. Hussrel, Edmund, *Cartesian Meditations*, Translated by: Abdolkarim Rashidian, Tehran: Nay Publication, 2002. (In Persian)
15. Jafarian, Rasoul, *Religion – Political Movements in Iran (1941- 1979)*, Tehran: Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought, 2001. (In Persian)
16. Kadivar, Mohsen, *Theories of State in Shi'a*, Tehran: Nay Publication, 1997. (In Persian)
17. Katouzian, Mohammad Ali, *Iranian History and Politics: The Dialectic of State and Society*, Translated by: Alireza Tayyeb, Tehran: Nay Publication, 2001. (In Persian)
18. Katouzian, Nasser, "A look at the Draft Constitution", In: *Toward Justice (Selected Papers)*, Volume 1, Tehran: Mizan, 2015. (In Persian)
19. Katouzian, Nasser, "An Analytical Critique of the Draft Constitution", In: *Toward Justice (Selected Papers)*, Volume 1, Tehran: Mizan, 2015. (In Persian)
20. Khomeini, Rouhollah, *The Islamic Government*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Books, 1999. (In Persian)
21. Kufmann, Walter, *Discovering the Mind; Goethe, Kant & Hegel*, Volume 1, Translated by: Aboutorab Sohrab and Faridoddin Radmehr, Tehran: Fountain, 2006. (In Persian)
22. Milani, Mohsen, *The Making of Iran's Islamic Revolution from Monarchy to Islamic Republic*, Translated by: Mojtaba Attaradeh, Tehran: New Step, 2008. (In Persian)
23. Mohamadi Gorgani, Mohammad, *An introduction to the constitution of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Shahr-e Danesh, 2014. (In Persian)
24. Moien Fard, Mohammadreza, *The Codification & Ratification of the constitution of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Islamic Revolution Documents Center, 2007. (In Persian)
25. Negri, Antonio. *Subversive Spinoza*, Translated by: Timothy S. Murphy, M, Hardt, T, Stolze and Ch, Wolfe. Manchester & New York: Manchester University Press, 2004.
26. Nietzsche, Friedrich. *Untimely Meditations*, Translated by: R. J. Hollingdale, Cambridge: Cambridge University Press, 1997.
27. Nikpey, Amir, *Modernity, Politics & Secularization*, Tehran: Contemporary View, 2020. (In Persian)
28. Sami'ei, Mohamamd, *Contest for Power in Iran*, Tehran: Nay Publication, 2022. (In Persian)
29. Saussure, Ferdinand de, *Writings on General Linguistics*, Translated by: Kourrosh Safavi, Thran: Hermes, 2003. (In Persian)
30. Savory, Roger, *Studies on the History of Safavid Iran*, Translated by: Ramezan Ali Rouhollahi, Tehran: Centre, 2015. (In Persian)
31. Schmitt, Carl. *Political Theology*, Translated by: G, Schwab, Massachusetts: MIT Press. 1985.
32. Schutz, Alfred. *The Phenomenology of the Social World*, Translated by: Fredrick Lehnert, Evanston: Northwestern University Press, 1967.
33. Shari'ati, Ali, *Alawi Shi'e and Safavi Shi'e*, Volume 9, Tehran: Sahami Company Publishing, 1992. (In Persian)
34. Sho'a Hosseini, Faramarz, *Beheshti from the Language of Beheshti*, Volume 3, Tehran: Cultural Heritage and Honors Association, 2012. (In Persian)
35. Skinner, Quentin, *The Foundations of Modern Political Thought*, Volume 1, Translated by: Kazem Firouz-Mand, Tehran: Agah, 2014. (In Persian)
36. Tabataba'ei, Javad, *Theocracy in Medieval Ages Thought*, Tehran: Contemporary View, 2001. (In Persian)
37. Vasigh, Shaydan, *What is Laicism?* Tehran: Akhtaran, 2005. (In Persian)

Articles

38. Pouladi, Kaveh, "Sovereignty as Monarchy; An instance in the place of the concept "The idea of national sovereignty from the initial encounters to its transformation in the legal treatises of the Constitutional Revolution"". *Legal Research Quarterly*, Volume 25, Issue 100, 2022, PP 353-383. (In Persian)
39. Pouladi, Kaveh, "The Janusian Sovereignty; Investigation of the Conceptualization of National Sovereignty in the Iranian Constitution of 1906-07", *Legal Research Quarterly*, Volume 27, Issue 105, 2024, PP 211-228. (In Persian)

Laws and Negotiations

40. Constitution of the Islamic Republic of Iran. (In Persian)
41. Detailed report of the discussions of the Parliament on the final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Tehran: General Directorate of Cultural Affairs and Relations of the Islamic Consultative Assembly, 1985. (In Persian)
42. Guardian Council Interpretations on Constitution. (In Persian)
43. Guide to using the detailed minutes of the final deliberations of the Parliament of the Islamic Republic of Iran's Constitution, Tehran: General Directorate of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly, 1989. (In Persian)

*This page is intentionally
left blank.*